

تأثیر سنت تاریخ‌نگاری هخامنشی بر تاریخ‌نگاری یونانی

روزبه زرین‌کوب^۱

استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

یاسر ملک‌زاده

دانشجوی دکتری گروه تاریخ دانشگاه تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۴/۲۱؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۶/۱۸

چکیده

پیش از آغاز شاهنشاهی هخامنشی، مهاجرنشینان یونانی غرب آسیای صغیر با فرهنگ ساکنان آسیای صغیر آشنا بودند و برخی از سنت‌های مردمان آسیای پیشین را اخذ کردند. با حضور مهاجرنشینان مادی و هخامنشی در آسیای صغیر، روابط بین یونانیان آسیای صغیر و مردمان آسیایی گسترش بیشتری یافت. از موضوعاتی که در این عرصه محل تبادلات فرهنگی بود نحوه ثبت تاریخ بود. تاریخ‌نگاری یونانی، با وجود اینکه یک سنت تاریخ‌نگاری مستقل در دوره هخامنشی است، ارتباط نزدیکی با سنت‌های ایرانی و شرقی دارد. عناصر ایرانی در آسیای صغیر در سطوح بالای حکومتی حضور داشتند و آداب و سنت‌های خود را در این مناطق توسعه دادند. نفوذ و تأثیر فرهنگ هخامنشی بر سنت‌های محلی آسیای صغیر در سنت تاریخ‌نگاری این جوامع اثرگذار بود. این پژوهش ابتدا سعی دارد تا عناصر ایرانی حاضر در آسیای صغیر را بازنمایی کند و با شناسایی عناصر سنت شفاهی ایرانی در قالب کتیبه‌ها و مقایسه آن با عناصر یونانی تاریخ‌نگاری آسیای صغیر، تأثیر برخورد این دو سنت و تبادلات فرهنگی به‌وجودآمده در اثر این برخورد را در تحول تاریخ‌نگاری یونانیان آسیای صغیر نشان دهد، و در ادامه تکوین تاریخ‌نگاری در شبه جزیره یونان را، که به ادعای نگارندگان محصول تطوّر تاریخ‌نگاری آسیای صغیر در دوران پیش از سده ششم ق.م است، تحلیل و تبیین کند.

واژه‌های کلیدی: تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگاری یونانی، تاریخ‌نگاری آسیایی، سنت شفاهی ایرانی، آسیای صغیر، یونان.

مقدمه

تاریخ‌نگاری عمومی جهان سنتی پایدار در شبه جزیره یونان بود که بعدها توسط رومیان و بیزانسی‌ها که میراث‌دار این سنت محسوب می‌شدند تداوم یافت. بخش عمده‌ی تاریخ‌نگاری عمومی جهان مربوط به آسیا بود، در تاریخ‌نگاری یک پهنه جغرافیایی تعریف‌شده به نام آسیا، سرزمین‌ها توسط سلسله‌هایی که بر کل این پهنه حاکم بودند اداره می‌شد. ابتدا حکومت آسیا در اختیار پادشاهان آشور و بابل بود، سپس این حکومت به مادها و پس از آنان به هخامنشیان منتقل شد. پیوند بین سلسله‌های یادشده به حکومت‌های این سلسله‌ها مشروعیت می‌بخشید (Calmeyer, 1987). منظور از آسیا مفهوم جغرافیایی آن نیست. بلکه یک مفهوم سیاسی تعیین‌کننده مرزهای شاهنشاهی هخامنشی است که توسط حکومت هخامنشیان به کار برده می‌شد. یونانی‌ها تا پیش از آشنایی با هخامنشیان با چنین مفهومی در تاریخ عمومی آشنایی نداشتند. توضیحات استرابو تأییدکننده این ادعا است (Strabo, 1924: 15.3.23). با توجه به این که متونی که چنین مفهومی را منتقل کرده‌اند اکثراً یونانی بوده‌اند، ممکن است این ابهام پیش بیاید که این سنت برآمده از یک سنت یونانی است اما شواهد موجود خلاف این نظر را نشان می‌دهد.

۱. مادها و هخامنشیان و حضور آنان در آسیای صغیر

شواهد کتیبه‌ای که مؤید حضور جوامع ایرانی در آسیای صغیر باشند عموماً متأخر و مربوط اواخر دوران هخامنشی هستند، اما برای شناخت تمایز سنت ایرانی از سنت یونانی می‌توان از این شواهد بهره برد. این شواهد می‌توانند ما را در شناخت سنت شفاهی ایرانی رایج در آسیای صغیر یاری کنند. متون به‌دست‌آمده در آسیای صغیر حاکی از اشاعه خط آرامی در تمام شهرهای این منطقه است؛ اما خط آرامی تنها خط مورد استفاده در این مناطق نیست و به موازات استفاده از خط آرامی از خطوط یونانی و لوکیه‌ای^(۱)، نیز استفاده می‌شد. بسیاری از متون به‌دست‌آمده در این مناطق متون کتیبه‌ای هستند که به دستور حاکمان پارسی یا مادی ساکن این مناطق تهیه شده‌اند. به همراه بسیاری از این متون نقوش برجسته‌هایی نیز برپا شده‌اند که انعکاس‌دهنده سنت‌های ایرانی صاحبان آن‌ها هستند که علاوه بر سلسله نسب خاندان‌های حاکم، شرح تاریخ و روایت حماسی از شاهکارهای خاندانی به همراه تصاویر صحنه‌های مختلف در قاب‌های گوناگون حکاکی شده بر احجار را نیز به همراه دارند که در آن‌ها از نقوش

برجسته و ادبیات کتیبه‌ای دربار هخامنشی تقلید شده است. شهبازی با بررسی هشت اثر هخامنشی در کسانتوس بنای هارپی‌ها^(۲)، استل دو زبانۀ کسانتوس^(۳)، بنای نرئیدها^(۴)، نقوش تابوت مرهی^(۵)، مجلس قربانی پایاوا^(۶)، استودان ارتیماس لیمورا^(۷)، تابلوهای سنگی گور هرون یا بنای G^(۸) و تابلوهای سنگی بنای F^(۹)، دو خاندان حاکم در این مناطق را شناسایی کرده است که اولی خاندان مادی از نسل هارپاگ معروف وزیر آستیاگس و سردار کورش هستند^(۱۰) و دیگری خاندان پارسی از نسل گئوبروه یکی از شش یاور داریوش در کودتا بر ضد گئومات و پدرش مگابوزس^(۱۱) هستند که در لوکیه حکومت کرده‌اند. شهبازی تلاش کرده است که به بازسازی تاریخ حکومت خاندانی محلی این منطقه بپردازد. در دورۀ هخامنشی هر یک از خاندان‌های قدرتمند دارای نسب‌نامه‌ها و روایات افسانه‌های- تاریخی پهلوانان مستقل از دربار بودند که الزاماً تمام آن‌ها شفاهی نبوده است. خاندان‌های حاکم در آسیای صغیر نیز به تبعیت از دربار هخامنشی و همچون خاندان‌های درباری در سرتاسر سرزمین‌های هخامنشی در تلاش بودند با برپا کردن بناهای شکوهمند و تبلیغ اقدامات مثبتی که خود و پیشینیان‌شان در آسیای صغیر انجام داده‌اند به حکومت خود در این بخش از سرزمین‌های هخامنشی مشروعیت ببخشند. داستان‌های تاریخی- حماسی از این خاندان‌ها به شکل شفاهی و مکتوب ترویج می‌شدند و در ترویج این داستان‌ها به شکل مکتوب از خطوط و زبان‌های فارسی باستان، آرامی شاهنشاهی، یونانی و محلی استفاده می‌شد.^(۱۲) کتیبه‌های مهم معمولاً دو زبانه (مثل کتیبه یونانی - لوکیه‌ای کسانتوس و آرامی - یونانی آرتیماس) و گاه سه زبانه (مثل کتیبه سه زبانه یونانی و آرامی و لوکیه‌ای کسانتوس و سنگ یادبود ادا^(۱۳)) بودند.^(۱۴)

۲. سنت تاریخ‌نگاری آسیای صغیر

در آسیای صغیر از ۲۵۰۰ تا قرن هشتم ق.م سنت تاریخ‌نگاری حکومت‌های هیتی و میتانی با خطوط و زبان‌های رایج در آن دوره وجود داشت، بعد از این دوره و از زمان تأسیس سلسله حکومتی گوگوس در لودیه تا پیش از ظهور شاهنشاهی هخامنشیان، آسیای صغیر تحت تأثیر فرهنگ یونانی و محلی قرار داشت. زبان‌های محلی رایج در آسیای صغیر از شاخه‌های مختلف زبان‌های آناتولیایی و هندواروپایی (فریگیه‌ای) بود. زبان‌های کتیبه‌دار رایج نیز در آناتولی شامل زبان‌های لودیایی و زبان لوویایی^(۱۵)

(کاریه‌ای و لوکیه‌ای) بودند. تمام متونی که به این زبان‌ها نوشته می‌شدند، از خط یونانی اقتباس شده بودند.^(۱۶) علاوه بر این زبان‌ها، زبان یونانی نیز در دوران پیش از هخامنشی در سازمان اداری و دربار لودییه مورد پذیرش قرار گرفته گسترش یافته بود در یونان نیز نخستین شواهد کتیبه‌ای تقریباً با ابداع خط یونانی یعنی حدود سدهٔ هشتم پیش از میلاد در یونان پدید آمد. از زمان ابداع خط یونانی تا تأسیس سلسلهٔ هخامنشی در ایران کتیبه‌های یونانی و اقتباس شده از خط یونانی^(۱۷) تنها به متونی چند خطی از قبیل کتیبه‌های مقابر، کتیبه‌های معرفی صاحبان آثار هنری به عنوان امضای اثرها، کتیبه‌های تبلیغاتی و برخی اشعاری حماسی هومری محدود می‌شد. از پایان قرن هفتم به تدریج کتیبه‌های حاکمان خصوصاً بر روی دیوار معابد به چشم می‌خورند که در آن‌ها به درگاه خدایان، نیکبختی شهر دعا می‌شود و نام افراد یا قانون‌گذاران شهر و برپاکنندگان کتیبه آورده می‌شود. نخستین شواهد این نوع کتیبه‌ها در کرت یافت شده است (Osborne, 2011). یونانی‌ها از مدت‌ها قبل در مناطق ساحلی آسیای صغیر و جزایر اطراف دولت‌شهرهایی ایجاد کرده در آنجا اقامت گزیده بودند. فرهنگ یونانی خصوصاً از اواخر دورهٔ حکومت خاندان «گوگوس» در لودییه گسترش یافته بود اما چنان‌که از شواهد امر برمی‌آید در یونان هنوز سنت شفاهی به مرحلهٔ تاریخی وارد نشده بود علاقه‌مندی به اساطیر و حماسه‌های یونان منجر به گسترش متونی دربارهٔ تبارشناسی خدایان و پهلوانان شد و کم‌کم پای برخی خاندان‌های سرشناس یونانی و ایونی به عنوان اخلاف این پهلوانان و خدایان به داستان‌های حماسی و کهن کشیده شد. اقداماتی هم برای شناخت جاینام‌های اساطیری انجام شده بود. قدم مهم گردآوری اشعار هومر توسط یکی از جباران یونان در نیمهٔ دوم قرن ششم و در آستانهٔ ظهور پارسیان بود تا این زمان بسیاری از متون حماسی مکتوب شده بودند اما علاقه‌ای به ثبت تاریخ معاصر و کلاً دورهٔ تاریخی در یونان دیده نمی‌شد. در این زمان وقایع اساطیری و حماسی به قبل و بعد از جنگ تروا تقسیم می‌شدند و ترتیب سلسلهٔ داستان‌های اسطوره‌ای و تاریخی با توجه به نزدیکی و دوری آن‌ها نسبت به جنگ تروا نظم و ترتیب می‌یافت (Bury, 1909: 5-8; Boedeker, 2011). در آسیای صغیر یونانی‌های ساکن آسیای صغیر که تحت سلطهٔ حکومت لودییه زندگی می‌کنند از وضعیت متفاوت‌تری برخوردار بودند. فرهنگ یونانی‌های آسیای صغیر در این سرزمین گسترش پیدا کرده و خط یونانی به عنوان خط مورد استفاده در دربار لودییه پذیرفته شده بود و برخی از کتیبه‌های دربار لودییه دارای

خط یونانی بودند (Craig Melchert & Others, 2009). رقابت بین ایونی‌ها و یونانی‌ها به صحنه حماسه‌ها و افسانه‌های بنیادگذاری شهرها کشیده شده بود (Boedeker, 2011) در ایونیه سنت ثبت پیشگویی‌های هاتفان معبد دلفی یونان ظهور کرد. پادشاهان لودیه با توجه به اعتقادی که به هاتفان دلفی داشتند از این کار حمایت می‌کردند. به این ترتیب در ادبیات آسیای صغیر ژانری ادبی و شیوه‌ای از تاریخ‌نگاری با استفاده از امکان جعل و تحریف و نسبت دادن نوشته‌های معاصر به دوران گذشته ظهور کرد. رواج این سنت از زمان‌های بسیار کهن در شرق نزدیک سابقه داشت. نقل روابط پهلوانان با خدایان و رفتار خدایان با آن‌ها باعث ثبت بخشی از وقایع تاریخی می‌شد که به نوعی تاریخ‌نگاری می‌انجامید (Bury, 1909: 8-9) ایونی‌های در این زمان دستاوردهای علمی بسیاری به دست آورده بودند که بسیاری از این دستاوردها ناشی از برخورد و رابطه آنان با بین‌النهرینی‌ها بود. مدتی بعد واقعه بسیار مهمی به رشد ادبی و علمی ایونی‌ها کمک کرد و باعث شد آنان از همسایگان هم‌زبان خود در این زمینه‌ها پیشی بگیرند و این واقعه مهم گسترش قلمرو پارسیان در آسیای صغیر و پس از مدتی تسلط بر شهرهای ایونیه بود. از نیمه اول قرن ششم به بعد ایونی‌ها تابع و همکار هخامنشیان شدند. پس از این ارتباط ایونی‌ها به دو موضوع تاریخ و جغرافیا علاقه‌مندی بیشتری نشان دادند. تا پیش از این تاریخ هنوز از نام‌های بزرگ مورخان یونانی زبان اثری دیده نمی‌شود. به دلیل روابط تجاری و فرهنگی عمیقی که بین ایونی‌ها و آسیایی‌ها پدید آمده بود و زندگی آنان به مدت حدود یک قرن زیر سلطه حاکمان آسیایی از سویی و رقابت‌ها و چشم و هم‌چشمی‌هایی که تا صحنه حماسه‌ها کشیده شده بود قرار داشت (Bury, 1909: 8-9). از این پس ایونی‌های به دنبال برقراری پیوندهای فرهنگی بیشتر با آسیایی‌ها شدند.^(۱۸) این پیوندها حتی وارد صحنه تبارشناسی خدایان شد. تبارشناسی خدایان از مدت‌ها قبل در میان یونانی‌های آسیا و اروپا به صحنه رقابت تبدیل شده بود. از این زمان به بعد در متون حماسی شاهد برقراری روابط سببی و نسبی خاندانی آسیایی‌ها و پهلوانان و خدایان یونانی هستیم.^(۱۹)

در کنار سنت قوی حماسی هلنی که در میان ایونی‌ها و دیگر اقوام ساکن در آسیای صغیر رایج بود، سنت شفاهی لودیه نیز درباره حکومت خاندان مرمناها در بین مردم لودیه و سایر اقوام آسیای صغیر رایج بود. علاوه بر کاهنان معبد دلفی در یونان که مورد توجه مرمناها بودند و تاریخ سلطنت پادشاهان لودیه را بر اساس به ظاهر

پیشگویی‌های خود می‌نوشتند، منابعی که هرودوت در گزارش خود از تاریخ لودیه پیش از تصرف آن به دست هخامنشیان به آن‌ها اشاره کرده است نشانگر وجود گزارش‌هایی در همین زمینه مأخوذ از لودیه‌ای‌ها (Herodotus, 1920-25: 1. 87) کورینتی‌ها، لسبوسی‌ها (Herodotus, 1920-25: 1. 23) و میلئوسی‌ها (Herodotus, 1920-25: 1. 20-23) است.^(۲۰) علاوه بر گزارش‌ها دربارهٔ حکومت لودیه افسانه‌های بسیاری دربارهٔ اقوام و ملت‌های همسایه مثل سکایی‌ها، مصریان (Herodotus, 1920-25: 2. 15) و سایر اقوام در بین مردمان آسیای صغیر شایع بوده که بعدها توسط مورخان اهل آسیای صغیر ضبط شده است. برخی گزارش‌های محلی هم دربارهٔ منشأ نام سرزمین‌های مختلف در لودیه و بخصوص سارد موجود بوده که هرودوت این گزارش‌ها را در *تواریخ* خود آورده است (Herodotus, 1920-25: 4. 45-59). علاوه بر گزارش‌های مکتوب جغرافیایی هکاتیوس اهل میلئوس^(۲۱) بیشتر گزارش‌های هرودوت دربارهٔ سکاهای غرب دریای کاسپی با واسطهٔ یونانی‌های فریگیه^(۲۲) همسایهٔ سکاهای در جنوب شرقی دریای سیاه (Herodotus, 1920-) 13-16: 4. 25) از سویی و تجار و دریانوردان جزیرهٔ دلس یونان که در شمال‌غربی دریای سیاه و از طریق دریای آدریاتیک از طریق واسطه‌هایی به انجام مبادلات تجاری با سکایی‌ها می‌پرداختند (Herodotus, 1920-25: 4. 33) بوده است. برخی از گزارش‌های هرودوت نیز مأخوذ از اشعار لوکیایی (Herodotus, 1920-25: 4. 5) یا استنباط‌ها از داستان‌ها و روایت‌های نقل شده توسط هومر و هزیود در اشاره به این اقوام (Herodotus, 1920-25: 4. 32) و نیز خود ایونی‌های بازرگان بوده است.^(۲۳) سنت تاریخ‌نگاری آسیای صغیر مسلماً در ابتدا و پیش از سقوط هخامنشیان تفاوت‌های فاحشی با سنت تاریخ‌نگاری شبه جزیرهٔ یونان داشته است. اشارهٔ استرابو (Strabo, 1924: 11. 6. 2-3) احتمالاً نشانه‌ای از این تفاوت است:

«مورخان باستانی یونان تمام مردمی را که در شمال بودند با اسم سکاهای و کلتو سکاهای^(۲۴) می‌شناختند اما نویسندگان عهد کهن‌تر (قاعدتاً مورخان آسیای صغیر) میان آن‌ها تمایز می‌گذاشتند. هرچند که خبر از جنگی میان کوروش و ماساگت‌ها می‌دادند اما وصف دقیقی از آنان در دست نداشتند. مورخان شرح درستی از این مردم ندادند و گفته‌های آنان در این باره معتبر نیست و نیز به آنچه مورخان دربارهٔ پارسیان و مادها و آشوریان می‌گویند نمی‌توان استناد کرد زیرا مورخان اصولاً زودباور و افسانه پرست هستند. آن‌ها چون دیده بودند که افسانه نویسان اعتبار و حیثیت دارند، پنداشتند که برای دلنشین کردن نوشته‌های خود، اگر آنچه را که لاقلاً از کسان راستگو هرگز نه دیده‌اند و نه شنیده‌اند، در قالب تاریخ عرضه کنند، موجب سرگرمی و حیرت خوانندگان از کتاب‌هایشان خواهد شد. به دیگر سخن گفته‌های هزیود و هومر در قالب داستان‌های مربوط به قهرمانان افسانه‌های، بیشتر خواهان دارد تا نوشته‌های کسانی مانند کتزیاس، هرودوت، هلائیکوس و دیگر نویسندگان همانند».^(۲۵)

نخستین کسانی در کتاب‌های تاریخ خود به تاریخ اشاره کردند یونانی نبودند. بلکه از اتباع شاهنشاهی هخامنشی بودند و مضمون اصلی کتاب آن‌ها شاهنشاهی بزرگ^(۲۶) بود. آن‌ها در تاریخ خود به تاریخ یونان تنها از منظر همسایه این شاهنشاهی بزرگ علاقه نشان می‌دادند و نگاه آنان از برخی جهات با نگاه به هند در این تواریخ مشابه بود (Bury 1909: 22).

هکاتیوس اهل میلئوس را باید نخستین مورخ نامید؛ و هرچند برخی آناکسیماندر را که متعلق به یک نسل پیش از هکاتیوس است نخستین جغرافی‌دان نامیده‌اند اما به دلیل دو اثر مهم هکاتیوس به نام «گردش به گرد جهان» و «تبارشناسی» و تأکید هرودوت بر پیشگام بودن او در این عرصه (Herodotus, 1920-25: 5. 36) می‌توان با اغماض او را نخستین جغرافی‌دان هم نامید (Wiesehöfer, 2003) در کتاب‌های هکاتیوس برای نخستین بار از متون کهن‌تر تاریخی مصری به عنوان منابع تاریخی استفاده شده است هکاتیوس در نگارش کتاب تبارشناسی خود از منابع مصری بهره برده و درباره تبار برخی از خدایان وارد مناظره با کاهنان معابد مصر شده است (Herodotus, 1920-25: 2. 143) در این دوره سیاست تطبیق خدایان توسط هخامنشیان به قدری مؤثر بوده که تبار مشترک خدایان مصری و یونانی موضوع بحث دانشمندان مصری و یونانی است. تحقیق درباره این مضمون بعدها در تواریخ هرودوت نیز دنبال شد. تلاش‌هایی که هکاتیوس برای تطبیق حماسه‌ها و اساطیر یونانی و پارسی انجام داد باعث شد که پارسیان جایگاهی مشخص در حماسه‌ها و اساطیر هومری پیدا کنند که بعدها احتمالاً با هدف سیاسی ایجاد اتحاد بین اروپا و آسیا مورد استفاده تبلیغاتی هخامنشیان و پس از آن مقدونی‌ها قرار گرفت. بیشترین توجه هکاتیوس به جنگ تروا است. برخلاف گذشتگان، او تلاش کرد مقصر اصلی این جنگ را نه تروایی‌ها بلکه خدایان قلمداد کند. این اقدام او از طرف هرودوت تأیید شد. به نظر هرودوت نقش خدایان دخیل در این جنگ حتی بیش از آن چیزی است که هکاتیوس نام برده است (Bury 1909: 15-20) هکاتیوس مکتبی را در تاریخ‌نگاری بنیاد نهاد که بعدها توسط مورخان ایونی دنبال شد.

مورخ بعدی خارون لامپساکوس است که یک کتاب پرسیکا در حدود سال‌های ۴۴۵-۴۴۴ ق.م به نگارش درآورد. او در این کتاب به وقایع دوران اخیرتر همچون گرفتاری مردونیوس در طوفان کوه آتوس اشاره کرده بود. این اشاره به جا مانده از او نشان

می‌دهد که بخش‌هایی از کتاب او متشکل از تاریخ جنگ‌های پارسیان و یونانی‌ها بوده است و کتاب از اولین کتاب‌های تاریخی است که به وقایع معاصر مورخ پرداخته است. در اندک زمانی بعد از خارون، دیونیزوس اهل هالیکارناس نیز یک کتاب پرسیکا نوشت که طبق شواهد در آن به جنگ ماراتن و مرگ داریوش اشاره شده بود. او به پیامدهای حکومت داریوش اول و شرح جنگ‌های پارسیان و یونانی‌ها پس از مرگ داریوش به علاقه زیادی نشان داده است. تا این زمان هنوز خبری از کتابی در تاریخ‌نگاری یونان یا هلنیکا نیست و اگر در بخش‌هایی به تاریخ یونان اشاره شده است به جهت تشریح هریک از اعمالی که از هرکدام از دولت‌شهرهای یونان در زمان حمله پارسیان به آنان سر زد و شرح دقیق‌تر وضعیت دولت‌شهرها در آن زمان بوده است.

نویسنده دیگر این مکتب سکولا که کارباندی^(۲۷) است که گونه جدید سفرنامه‌نویسی را در مکتب هکاتیوس ایجاد کرد. سفرنامه‌نویسی تا پیش از او معمول نبود و علاوه بر سفرنامه یک سرگذشت نوشت که شرح حال یکی از رجال میلئوس است که در حمله پارسیان به یونان نقش پررنگی ایفا می‌کند (Bury, 1909: 26). هرودوت شخصاً از نوشته‌های این دریانورد کاریه‌ای استفاده کرده است (Rawlinson, 1859: 39).

پیروی از مکتب هکاتیوس در لودیه نیز رایج شد (Bury, 1909: 26). کسانتوس لودیایی مورخی بود که لودیکای خود را به خط و زبان یونانی نوشت اما تلاش کرد که از سنت‌های محلی و احتمالاً کتیبه‌های نقر شده در قصر ساردیس نیز بهره ببرد (Gutschmid, 1889: 307ff). اهمیت لودیکای کسانتوس در این است که برای نخستین بار تاریخ یکی از شهرهای شاهنشاهی هخامنشی به نگارش درمی‌آید. در این زمان یک تاریخ محلی هم درباره یونان نوشته شد و آنتیوخوس سیراکوزی تاریخ غرب یونان را نوشت که احتمالاً نخستین تاریخ یونان است که در آن مستقل از تاریخ هخامنشی به تشریح تاریخ یونان پرداخته می‌شود.

معاصر آنتیوخوس و کسانتوس، هلانیکوس لسبوسی است که در تاریخ‌نگاری کاملاً پیرو مکتب هکاتیوس نبود و علاوه بر این که مضامین مورد استفاده توسط هکاتیوس را به کار برد از مضامین جدیدی استفاده کرد. مضامین او عبارت بودند از «سنت‌های بربرها»، «دوران اساطیری یونان»، «منشأ شهرهای یونانی در آسیا» و «تاریخ متأخر یونان خصوصاً آتن»؛ اما مهم‌ترین کار هلانیکوس به کارگیری گاه‌شماری نظام‌مند در تاریخ‌نگاری بود. تا پیش از هلانیکوس پیروان هکاتیوس از تاریخ بی‌زمان که مشخصه

سنت شفاهی در تاریخ‌نگاری هخامنشی بود استفاده می‌کردند (Bury 1909: 27-30). در میان یونانی‌ها ابتدا مبدأ تاریخ آغاز جنگ تروا بود و تاریخ به دو دوره قبل و بعد از جنگ تروا تقسیم می‌شد. بعد از حمله پارسیان به یونان تاریخ یونان در نوشته‌های مورخان به سه دوره قبل از جنگ تروا، از جنگ تروا تا جنگ پارسیان و یونانی‌ها و بعد از جنگ‌های ایران و یونان تقسیم می‌شد.^(۲۸) از زمان هلانیکوس بر اساس سنت جدیدی در تاریخ‌نگاری که نخستین بار توسط خود او به کار برده شد از گاه‌شماری حکومت آرخون‌ها در صلح شاه (معاهده کالیاس) که ۳۵ سال پیش از نگارش اثر هلانیکوس صورت گرفته بود استفاده شد. کرونولوژی هلانیکوس بر اساس حکومت آرخون‌ها از ۶۸۳-۶۸۲ ق.م آغاز شده در ۴۱۱ ق.م پایان می‌یافت. این وقایع‌نگاری نیز متأثر از وقایع شاهنشاهی هخامنشی بود (Bury, 1909: 28-31).

عصر تاریخ‌نگاری یونانی دیرتر از تاریخ‌نگاری آسیایی / هخامنشی و با هرودوت و کتاب *توریک* او آغاز می‌شود. او با این که اهل هالیکارناس و از اتباع شاهنشاهی هخامنشی و پیرو مکتب هکاتیوس بود اما پرورش‌یافته و شیفته مکتب آتن، مخالف حکومت دیکتاتوری و طرفدار دموکراسی بود (Bury, 1909: 35-65). با این حال نه تنها از نظر ثبت تاریخ شفاهی، انعکاس یافتن سنت‌های مختلف تاریخ‌نگاری هخامنشی و اطلاعات گردآوری شده از طریق مصاحبه با افراد و گروه‌های مختلف شاهنشاهی، کتاب *توریک* هرودوت، تفاوت زیادی با کتاب‌های تاریخی پیروان دیگر مکتب هکاتیوس ندارد و به همان اندازه در شناخت تاریخ‌نگاری هخامنشی اهمیت دارد بلکه به دلیل فقدان کتاب‌های پیروان مکتب هکاتیوس پیش از هرودوت و گنجانده شدن بخش‌های مهمی از این کتاب‌ها در *توریک* هرودوت به عنوان منابع، کتاب این مورخ برای شناخت سنت تاریخ‌نگاری آسیایی / هخامنشی در درجه‌ی نخستین اهمیت قرار گرفته است.

پیش از نگارش کتاب *توریک*، آنچه که بیش از همه‌ی متون تاریخی نوشته شده توسط پیروان مکتب هکاتیوس ما را با سنت تاریخ‌نگاری آسیایی / هخامنشی آشنا می‌کند کتیبه‌های هخامنشی خصوصاً کتیبه‌ی بزرگ داریوش در بیستون کرمانشاه است. علاوه بر این کتیبه‌ها، سنت تاریخ‌نگاری کهن یهودی نیز در ویرایش جدید آن که محصول دوره هخامنشی است و به فاصله‌ی کمی از دوران نگارش *توریک* بازتولید شده است می‌تواند در بازشناسی ویژگی‌های تاریخ‌نگاری هخامنشی کمک حال پژوهشگران باشد. طبق بررسی ماملیانو سه ویژگی مخصوص تاریخ‌نگاری هخامنشی که در سنت

تاریخ‌نگاری یهودی نیز به کار گرفته شده‌اند و در تاریخ‌نگاری ایونی‌ها نیز دیده می‌شوند عبارت‌اند از؛

۱. استفاده از آسناد: هرودوت صرف‌نظر از استفاده از کتیبه‌ها، اشعار و پیشگویی‌های هاتفان به عنوان منابع خود، در سه جا به فهرست‌هایی اشاره کرده است که قاعدتاً باید از منابع حکومتی اخذ شده باشند.^(۳۹) در یک جا هم هلانیکوس ادعا می‌کند که به اسناد پارسی دسترسی دارد (Jacoby, 1986: Fragment. 178). توسیدید مورخ یونانی نیز در کتاب خود از ۱۱ سند آرشیوی استفاده کرده است و از این ۱۱ سند ۵ سند، پارسی هستند (دو نامه رد و بدل شده بین خشیارشا و پوزانیاس و سه نسخه از توافق‌نامه‌های پارسیان و اسپارتی‌ها). در جای دیگر کتزیاس یونانی نیز ادعا می‌کنند که به اسناد سلطنتی دسترسی دارد (Jacoby, 1986: Fragment. 178).

۲. استفاده از بیوگرافی و اتوبیوگرافی: هکاتیوس به عنوان آغازگر «سنت تاریخ‌نگاری آسیایی به خط و زبان یونانی» تاریخ خود را با مقدمه‌ای آغاز می‌کند که در آن چارچوب برنامه خود را برای نگارش گزارش تاریخی کتابش شرح می‌دهد. راوی مقدمه با صیغه اول شخص است. سکولا که نیز یک بیوگرافی درباره جبار مولا سا و از رجال میلئوس به نگارش درآورده است. بهترین بیوگرافی‌ها در *تواریخ هرودوت* متعلق به شرقی‌ها است و منابع هرودوت در زمینه بیوگرافی‌های مشاهیر یونان فقیر هستند. حتی توسیدید نیز زمانی به شرح حال پوزانیاس و تمیستوکلس می‌پردازد که آنان سر از شرق درمی‌آورند. با این فرض که یونانی‌های آسیای صغیر بیش از مردمان شبه جزیره یونان به بیوگرافی‌ها علاقه‌مند بودند می‌توان نتیجه گرفت که سنت نگارش اتوبیوگرافی و بیوگرافی توسط این مورخان مأخوذ از تاریخ‌نگاری هخامنشی بوده است.

۳. استفاده از عناصر داستانی بین‌المللی و جهانی با بن‌مایه‌های ثابت: مشهورترین داستان بین‌المللی داستان اخیقر است که می‌توان با اطمینان ادعا کرد که یونانی‌ها در قرن چهارم قبل از میلاد با این داستان آشنا بوده‌اند. از عناصر بین‌المللی حضور یک دلبر است که هم در داستان یهودیت و هم در عاشقانه‌های پارتینوس در حوالی دوران تولد مسیح دیده می‌شود. این عنصر سرشار از بن‌مایه‌های کهن شرقی است. از بن‌مایه‌های ثابت در داستان‌های تاریخی بین‌المللی نیز می‌توان به بن‌مایه پرسشگری اشاره کرد که در نمایشنامه پارسیان آیسخولوس در پرسش آتوسا درباره آتنی‌ها آشکار می‌شود (Momigliano, 1990). گونه‌های به کار گرفته‌شده در سنت‌های یونانی خارج از

شبه جزیره یونان و متعلق به یونانیان آسیای صغیر، عموماً دارای اشتراک با سنت‌های مختلف تاریخ‌نگاری اقوام ساکن در سرزمین‌های هخامنشی از قبیل یهودیان، اعضای دربارهای هخامنشیان، خاندان‌های ماد و پارسیان ساکن لوکیه در دوران متأخر است. این اشتراک‌ها اتفاقی نیستند. فقدان چنین گونه‌های تاریخ‌نگاری در شبه جزیره یونان در دوران پیش از ظهور هرودوت از سوئی و وجود آثار چنین گونه‌هایی در تاریخ‌نگاری مشرق زمین نشان می‌دهد که منشأ این گونه‌های تاریخ‌نگاری یونانی‌های شبه جزیره یونان نیستند.

۳. نتیجه

منشأ سنت تاریخ‌نگاری یونانی شبه جزیره یونان نیست. تاریخ‌نگاری که به عنوان سنت یونانی از آن یاد می‌شود، زاده آسیای صغیر یونانی است که با وجود این که متون مکتوب برآمده از این سنت به خط و زبان یونانی به نگارش درآمده‌اند اما متأثر از سنت‌ها و فرهنگ هخامنشیان هستند اما در شکل‌گیری و آغاز سنت تاریخ‌نگاری در یونان نقش عمده‌ای ایفا کرده‌اند. با حضور هخامنشیان در آسیای صغیر نگرش آنان به سرزمین‌های تحت سلطه به عنوان یک واحد یکپارچه سرزمینی به مورخان یونانی در آسیای صغیر نیز منتقل شد. این مورخان تاریخ‌نگاری را نه با نگارش تاریخ محلی بلکه با نگارش تاریخ‌های عمومی که دربرگیرنده آسیا یعنی جهان هخامنشی بود آغاز کردند. در تاریخ‌نگاری این مورخان نه آسیای صغیر و نه یونان مرکزیت نداشت و به هریک از سرزمین‌های تحت سلطه هخامنشیان و از جمله آسیای صغیر به عنوان جزئی از یک کل پرداخته می‌شد. یونانیان ساکن شبه جزیره یونان چنین دیدگاهی را از یونانیان آسیای صغیر أخذ کردند و این تاریخ‌نگاری در جهان یونانی پس از هخامنشیان نیز تداوم پیدا کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. زبان لوکیه‌ای تاکنون در سه شکل به دست ما رسیده است. ۱. کتیبه‌های سنگی ۲. سجع سکه‌ها ۳. برخی از حکاکی‌ها و نقاشی‌ها بر روی سرامیک و صنایع‌دستی فلزی. مهم‌ترین و مفصل‌ترین این سه، گروه اول هستند. تاکنون ۱۷۲ کتیبه لوکیه‌ای کشف‌شده که مشخصاً ۱۵۰ فقره آن‌ها کتیبه‌های حک‌شده بر دیوار معابد هستند. بیشتر ۲۲ کتیبه باقی‌مانده معمولاً برای مقاصد نذری برپا شده است. برای فهرست کامل ۲۲ کتیبه غیر صخره‌ای نک. Bryce & Zahle, 1986: 90-98 برای گزیده‌ای از این کتیبه‌ها نک. Bryce & Zahle, 1986: 42. اما دو کتیبه غیر از دیواره‌های معابد هستند که نذری نیستند. اولی کتیبه کسانتوس (به زبان‌های یونانی، لوکیه‌ای A و لوکیه‌ای B) با نام‌های ستون کسانتوس Xanthian Obelisk یا استل دو زبان کسانتوس Xanthus Bilingual (به

جهت این که با استل سه زبانه کسانتوس اشتباه نشود) یا ستون کتیبه‌دار کسانتوس *Inscribed Pillar of Xanthos* و یا استل هارپاگوس *Harpagus Stele* (به جهت این که این کتیبه بخشی از یک ستون یادبود خاندان هارپاگوس است) است؛ که به موضوعات گوناگونی از جمله ستایش خاندان حاکم بر کسانتوس پرداخته است. این کتیبه را فیروز ابتدا ۲۵۰ سطر دانست (Fellows, 1840: 169) اما مشخص شده که ۲۵۵ سطر است (Bryce & Zahle, 1986: 42) کتیبه دیگر کتیبه استل سه زبانه کسانتوس است *Letoon Trilingual Stele* این استل سه زبانه یونانی، لوکیه‌ای، آرامی است که در معبد لیتون *Lētōon* در حومه کسانتوس برای الهه لیتون *Λατώ* (Smith, 1872/2: 772-773) وقف شده است. این کتیبه که متعلق به سال اول حکومت ارسس (Arses, *Aršu in Babylonian*) است که به عنوان اردشیر چهارم (۳۳۸-۳۳۶ م) جانشین اردشیر سوم شناسایی شده است و هم‌اکنون در موزه شهر ساحلی فثیه *Fethiye* در جنوب غربی ترکیه قرار دارد (Briant, 2002: 9). موضوع این کتیبه که سه متن آن با هم چندان مشابه نیستند توافق اهالی کسانتوس و ساکنان سرزمین‌های وابسته به آن در تأسیس معبد و انتصاب کاهنی به ریاست آن و اختصاص اراضی برای این معبد و تصویب انجام قربانی‌هایی که وقف این معبد شود و معافیت این معبد از پرداخت مالیات بوده است. در پایان کتیبه نیز نفرینی نسبت به کسانی که بر خلاف توافق متن کتیبه عمل کنند حک شده است. تاریخ‌گذاری کتیبه زمان اردشیر چهارم است (ذکر می‌شود که نام یک اردشیر در کتیبه شده است) برای بررسی ترجمه متن سه زبانه نک. (Briant, 2002: 708). باز هم در معبد لیتون در سال ۱۹۷۳ بر روی دو مجسمه چهار کتیبه کشف شد. مجسمه‌ها به نام‌های اربینه اول و اربینه دوم نام‌گذاری شدند. روی هر چهار گونه این مجسمه‌ها یک کتیبه حک شده که کتیبه *a* و *b* یونانی و کتیبه *c* و *b* لوکیایی است. این کتیبه‌ها با سلسله هارپاگی‌ها مرتبط دانسته‌اند (Shahbazi, 1975: 56; Keen, 1998: 9-10).

۲. بنای مشهور کسانتوس که از زمان کشفش به نام معبد هارپی‌ها *Harpy Tomb* یا *Pillar Tomb* مشهور شده است (منظور از هارپی *Ἡρπυια* خاندان هارپاگ مادی نیست بلکه منظور پرنده‌های اساطیری است که در نقوش این مجموعه دیده می‌شود. درباره این موجودات نک (Smith, 1872/2: 853). این نام نخستین بار از سوی B. Gibson با توجه به نقوش روی بنا با داستانی در ادیسه که در آن هارپی‌ها با دختران پانداروس *Pandarus* شاه پرواز می‌کنند، مرتبط دانسته شد (Fellows, 1840: 171-72). شهبازی (Shahbazi, 1975: 15) پیشنهاد کرده است که این بنا را بنای هارپاگیان یا بنای سلسله هارپاگی بنامند (*Harpagid Monument*). اهمیت بنا در ارتباطی است که طبق نظر پژوهشگران شخصیت‌های نقوش برجسته این بنا با خاندان هارپاگ دارند.

۳. استل سنگ یکپارچه‌ای است دارای ۴/۴ متر ارتفاع که در شمالی‌ترین گوشه آگورای رومی کسانتوس واقع شده است. هر چهار وجه آن کتیبه‌دار است. در واقع این ستون باقی‌مانده بنایی است شبیه بنای هارپی‌ها که روی سه پلکان مشابه شیوه‌ای که در مقبره کورش و بناهای از آن دست می‌بینیم قرار گرفته است. بنا ویران شده، اما توسط پ. کوپل *P. Couple* بازسازی شده و طرح آن را که توسط *Tessa Rickards* نقاشی شده است کورت در کتابش آورده است (Kuhrt, 2007: 340) شهبازی نام نقاش بازسازی کننده تصویر کتابش را *M. ROUPEL* آورده است. نک. (Shahbazi, 1975: Plate XX). هنرمند سنگ‌تراش در چهار قاب که در چهار وجه ستون در نظر گرفته چهار مجلس پدید آورده است (Shahbazi, 1975: 51-52) هر چهار وجه این بنا کتیبه‌دار است. خط و زبان این کتیبه‌ها یونانی و لوکیه‌ای *a*, *b* هستند. شعری به خط و زبان یونانی در میان متن کتیبه لوکیه‌ای به چشم می‌خورد. این شعر نظر اومستد را چنان جلب کرده که در ترجمه انگلیسی این متن یونانی طبع‌آمیزی کرده و آن را به شکل شعری انگلیسی آورده است. او به طعنه و برای نشان دادن کم مایه بودن این شعر یونانی ادعا می‌کند که شعر انگلیسی او که در ترجمه شعر یونانی آورده است، اگر از اصل یونانی بهتر نباشد، بدتر نیست! او اشاره کرده است که متن شعر به یونانی اتیک است و خط آن در گذر از اتیک کهن به ابونی است و خط اول آن که راجع به زمان جدا شدن اروپا از آسیا است اقتباس از آثار مشهور یونانی است (Olmstead, 1948: 360-361).

شهبازی چکیده‌ای از پژوهش‌ها درباره اشکالات متن یونانی را در کتاب خود آورده و نتیجه گرفته که در لوکیه زبان یونانی چندان رایج و قابل فهم نبوده است (Shahbazi, 1975: 61). برپا کننده بنا خری Kherei به لوکیه‌ای (متأسفانه در آن بخش هم شکل یونانی این نام را نداریم) که خود را پسر هارپاگوس نامیده است در این شعر لاف می‌زند که در یک روز هفت هوپلیت یونانی را به قتل رسانده است و از بدو شکل‌گیری اروپا و آسیا تاکنون کسی از لوکیه‌ای‌ها چنین بنای باشکوهی نساخته است (سازنده این بنا و نخستین کتیبه‌نگار هم خود این شخص است). او ادعا می‌کند که در هر کاری از هرکسی تواناتر است و به دلیل قدرتش در کشتی‌گیری مورد احترام جوانان معاصرش است. با حمایت آتنا بسیاری از آکروپول‌ها را تصرف کرده، شهرها را تاراج کرده و به خویشانش سهمی شاهانه بخشیده است و دلیل این وقفی که او به درگاه ۱۲ خدا کرده این است که خدایان به جهت این که هفت سرباز آرکادی را در یک روز کشته است، او را مفتخر ساخته‌اند و او به عنوان برترین مردان در پیشگاه زئوس افتخار آفریده و تاج بر سر مردمان کاریایی نهاده است. این شعر از سطر ۲۰ آغاز شده در سطر ۳۱ به پایان رسیده است. برای متن یونانی و ترجمه انگلیسی، نک (Bryce & Zahle 1986: 97-98) در کتیبه این استل از پهلوانی‌های گرگیس Gergis (یونانی)/خریگه Kheriga (لوکیه‌ای) پسر هارپاگوس Harpagus از اخلاف کسیکاس Kosikas (یونانی)/خریگه Kheziga (لوکیه‌ای) توسط اخلاف او ستایش شده است. در کتیبه علاوه بر ذکر اعمال پهلوانانه خری، به ذکاوت، اخلاق و نیروی بدنی او اشاره شده و از آن تمجید شده است. در ادامه در بندهایی از فرزندان او تا نویسنده استل و اعمال آن‌ها اشاراتی آمده است و به نوعی یک سلسله نسب هم از این کتیبه می‌توان به دست آورد. این کتیبه که به طور فشرده و مختصر به ذکر داستان‌وار اعمال پهلوانانه خاندانی پرداخته است به ما یادآور می‌شود (Bryce & Zahle 1986: 670-672) که کهن‌ترین نام در سلسله نسب این خاندان محلی، نام خریگه Kheziga است. برای سلسله نسب همراه با تاریخ‌گذاری احتمالی نک. (Keen, 1998) باید به نام مهم هارپاگ (هارپاگوس Harpagus به یونانی، ارپخو Arppakhu به لوکیه‌ای (۴۴۰-؟) پسر گرگیس Gergis به یونانی، خریگه Kheriga لوکیه‌ای در این کتیبه نیز اشاره کرد که در بخش‌هایی از کتیبه آمده‌اند که عموماً ناخوانا هستند اما همراهی این نام‌ها با متون ناخوانا در کتیبه نشانگر حجم داستان‌هایی است که متأسفانه به دلیل آسیب جدی کتیبه قابل بازسازی کامل نیستند. این نام‌ها و داستان‌های مربوط به آن‌ها مربوط به دهه آخر سده پنجم هستند (Shahbazi, 1975: 65).

هرچند با توجه به این که بریان برخلاف شهبازی عقیده دارد که این نتیجه‌گیری که بر آوردگان این کتیبه از اخلاف هارپاگوس سردار کورش هستند چندان قطعی نیست (Briant, 2002: 583) از اهمیت این کتیبه در شناخت ما از تاریخ هخامنشیان می‌کاهد اما نظر بریان از اهمیت بارز این کتیبه در بازشناسی سبک و سنت تاریخ‌نگاری هخامنشی در آسیای صغیر کم نمی‌کند.

۴. این بنا بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین اثر ایرانی- لوکیه‌ای است که به شیوه ایونی ساخته شده است و از جنوب مشرف به شهر کسانتوس است. بنا به شیوه کلاسیک ایونی و بر روی یک سکو ساخته شده که این سکو در بخش غربی دارای یک ایوان و در ورودی یک مقبره است. نقوش این بنا در چهار قاب درباره موضوعات گوناگونی برپا شده‌اند است (Shahbazi, 1975: 75-111).

۵. کتیبه‌ای هم بر روی این قبر حک شده که در آن ذکر شده است که این عمارت توسط مرهی پسر کودالا Kudala تحت فرمان خریگه Kheriga (Jenkins, 2006: 179) برپا شده است. این سنگ‌قبر که نقوش حماسی بر آن حک شده‌اند تاریخ‌گذاری‌اش بنا بر نظر شهبازی ۴۰۰ تا ۳۸۰ ق.م است. نقوش آن شباهت‌های بسیاری با بناهای معاصرش مثل بناهای یادبودی پایاوا، هارپی‌ها، ستون کسانتوس، بنای نرئیدها و غیره دارند. برای فهرست این بناها (نک. Shahbazi, 1975: 94).

پهلوانان و تاج‌بخشی یا صحنه‌ای از بارگاه و جلوس پادشاه یا حاکم، به عنوان پنج بن‌مایه رایج پهلوانی خاندان‌های اشرافی در تمام این نقوش تکرار می‌شوند.

۶. مقبره پایاوا Payava در سال ۱۸۳۷ م. توسط فلوز کشف شد. او این مقبره را مقبره به سبک گوتیک-gothic formec sarcophagus و مقبره ارابه بالدار a winged chariot tomb نامید. کتیبه مقبره منسوب به شخصی به نام پایاوا است. این بنا چندین نقش برجسته و چهار کتیبه دارد. در کتیبه‌ها اشاره شده است که اتوفرادانس (watprdata) شهر پارسی مخارج این مقبره را برای ترمیلی‌ها Termili تأمین کرده است و پایاوا پسر اد...؟! از نسل ترمیلی‌ها (از اقوام لوکیه‌ای) این بنای یادبود را ساخته است. او احتمالاً یکی از فرماندهان سپاه شهر پارسی اتوفرادانس است (Shahbazi, 1975:137-140). در یکی از نقوش این یادمان مراسم ورود شهر به کسانتوس و برگزاری مجلسی همراه با حاکم محلی و نزدیکانش بازنمایی شده است (Briant, 2002: 672).

۷. مقبره Astodana of Artimas در دو مایلی لیمورای لوکیه شهری کوچک واقع در آنتالیای ترکیه کنونی واقع است. این منطقه امروزه نکرپولیس Necropolis IV of Limyra نامیده می‌شود که قبرستانی است با حدود پنجاه معبد که قدمت قدیم‌ترین آن‌ها به ۴۵۰ تا ۳۷۰ ق.م می‌رسد. مقبره ارتیماس دارای دو اتاق است که دو در ورودی دارد بر بالای آستانه هر کدام از این درها دو کتیبه یک خطی یکی به یونانی و دیگری به آرامی نوشته شده است کتیبه یونانی بر آستانه ورودی سمت راست (ورودی اتاق B) و کتیبه آرامی بر آستانه ورودی سمت چپ (ورودی اتاق A) حک شده است.

کتیبه آرامی: ارتیمه پسر ارزپی این استودان را ساخت. هرکس که..... از او. *stwdnh znh 'rtym br [zy]lh* .. - - - - - *'rzpy 'bd 'hr mn zy m* کتیبه یونانی: ارتیماس، پسر ارزیفیوس اهل لومریا و

پدر پدربزرگ ارتیماس کورودالاً نخستین برآورنده این مقبره برای خودش و اخلافش *Αρτι[μα]ς Αρσαπιος Αιμυρεως Αρτιμου Κρη[θη]λλεως Προπαππος [...πρ]ς κατεσ[κ] ευασατο τον Ταφον[τουτον] ζ[αυτω] και Τοις ξγγ[γ]νοις* می‌کرده است؛ و او همان حاکم لودییه در سال ۴۰۱-۴۰۰ ق.م است که گزنفون در کتاب *Ανάβασις* خود به او اشاره کرده است و طبق اشاره دیودور از خاندان هخامنشی بوده است. به نظر شهبازی ارتیماس در اوایل سده پنجم ق.م زندگی می‌کرده است. ارتیفیوس پسر همان مگابوزوس فاتح مصر در زمان اردشیر اول است و نوه همان زوپیریوس که طبق روایت هرودوت، داریوش او را پس از کورش ارجمندترین پارسیان می‌دانست؛ و پدر این زوپیریوس، مگابوزوس مهین یکی از هفت تن پارسی است که در کودتایی که منجر به پادشاهی داریوش شد، شرکت داشت. مادر ارتیفیوس هم همان آموتیس دختر خشایارشا و آمیستریس و عمه پریساتیس مادر کورش کوچک هخامنشی است. طبق گزارش کتزیاس مگابوزوس در زمان اردشیر در ۷۶ سالگی در کمال افتخار درگذشت. زوپیریوس که بین سال ۴۴۱-۴۴۰ ق.م به آتن متواری شده، و به گفته ولز (Wells, 1907) احتمالاً در آنجا با هرودوت دیدارهایی داشته است و اطلاعاتی درباره دربار و نظام اداری پارسی در اختیار او قرار داده است و باز به گفته هرودوت این شخص در جنگی، پای دیوار آتن کشته شده است. اگرچه او بر ضد پادشاه شورش کرد اما قاتل او به دستور آمیستریس همسر خشایارشا مصلوب شد (Shahbazi 1975:110-124).

۸. بنای معروف به بنای G کسانتوس، یک اتاق بزرگ با سقف مسطح است، این اتاق بر روی یک صفا مکعب شکل بلند با حدود ۵۰ متر ارتفاع قرار گرفته است نقوش آن معمولاً با نقوش برجسته دیوارهای تخت جمشید مقایسه شده‌اند. شهبازی سه مجلس از نقوش برجسته‌ای که به موزه بریتانیا منتقل شده‌اند را در کتاب خود تشریح کرده است و تصاویر آن‌ها را نیز در بخش پایانی کتابش آورده است (Shahbazi, 1975).

۹. ساختمان F واقع در آکروپل کسانتوس یک اتاق مسقف با سقف شیروانی است که روی سه پله قرار گرفته است. بعدها این ساختمان تخریب شد و از مصالح آن برای ساخت بنای هلنیستی آکروپل کسانتوس استفاده شد.

وقتی فیروز در سال ۱۹۳۸ بنا را بازدید کرد، تصمیم گرفت آن را به لندن منتقل کند و این کار را انجام داد. در نقش برجسته این بنا یک سیرن بر روی ستونی نشسته است و دو زوج سلطنتی در دو طرف این ستون نشسته‌اند.

10. Shahbazi, 1975: 46

Harpagus the Elder, 545 - c. 432 B.C	
Kossika. c. 532 - 505 B.C.	
Kybernis (KVB). c. 505 - 480 B.C	
SPPNDAZA (Spenta-data). c. 475 - 469'	
Harpagus the Younger	Cuprille, c. 469 - 435

.۱۱

Megabyzus I	
Zopyrus I	
Megabyzus II and Amytis	
Zopyrus II	*Arziphius (Artyphius)
	Artimas I
	؟

۱۲. برای بررسی متون لوکیهای، فریگیهای، آرامی و یونانی دیگر نک: (Fellows, 1840; 1852; Kaptan, 2003; Lemaire, 1991).

۱۳. سنگ یادبودهای شمال غربی آناتولی (داسکلیون): استل مشهور با کتیبه سه زبانه فارسی باستان، یونانی و آرامی است که در سال ۱۹۸۱ در داسکولین (سلطانیه کوی) کشف شد. این استل به حدود ۵۰۰ ق.م تعلق دارد و نخستین اثر کشف شده از مجموعه نقوش برجسته معروف به یونانی-پارسی است. در این نقوش دو صحنه مجزای شکار و ولیمه دادن برای روان درگذشته دیده می‌شود. در زیر نقوش کتیبه‌ای آرامی دیده می‌شود که توسط اریابمه Ariyābama (یک پارسی والامقام) برای روان ادا Addā (احتمالاً همکار این پارسی) انشاء شده است. اریابمه، جسد ادا را در حرم تدفین خود که در هنگام حیات به دستور ادا ساخته شده بود، قرار داده است (Briant, 2002: 501-502).

۱۴. علاوه بر این کتیبه‌های چند زبانه گاه برخی از کتیبه‌ها نیز به خط و زبان آرامی برپا می‌شدند که برپاکندگان آن‌ها افراد غیر محلی و غیر یونانی بودند این افراد فقط پارسی یا ماد می‌بودند. از سامی‌تبارهای شاهنشاهی نیز کتیبه‌هایی برجای مانده است که نشان می‌دهد تقسیم قدرت در شاهنشاهی هخامنشی در بالاترین طبقات حکومتی منحصر به آریایی‌ها یا اقوام پارسی و ماد نبوده است. مثلاً کتیبه آرامی یادبود النپ، استلی که کتیبه کوتاه آرامی دارد، تاریخ‌گذاری آن دشوار است و شاید معاصر دو استل مذکور و شاید هم بسیار متأخر باشد. کتیبه‌ای تدفینی است که در مقام یاد بود، شخص درگذشته را که النپ Elnap پسر اشیه Ašya در حال عبادت بل و نبو Nabū نشان می‌دهد. او شاید یهودی باشد و اگر چنین باشد این که بل و نبو خدایان بابلی را ستایش می‌کند، نشان می‌دهد که او نیز مثل برخی دیگر از یهودیان مثل یهودیان الفانتین مصر دارای التقاط مذهبی است. احتمالاً او جزو جامعه مهاجرنشین یهودی باشد که وجود آن‌ها در لودیبه مورد تأیید قرار گرفته است (Briant, 2002:501-502).

15. Luvian or Luish.

۱۶. برای زبان‌ها و خطوط رایج در آسیای صغیر پیش از هخامنشیان نک: (Craig Melchert & Others, 2009).

۱۷. حدود یک‌صد متن کتیبه‌ای یونانی از ارگ سارد کشف شده‌اند که اکثر آن‌ها مربوط به سده پنجم و چهارم قبل از میلاد هستند. قدمت تعداد انگشت‌شماری از آنان حداکثر به سده هفتم ق.م می‌رسد. قدمت کتیبه‌های لوکیه‌ای نیز حداکثر به ۵۰۰ ق.م می‌رسد (Craig Melchert & Others, 2009).
۱۸. برای مرور روابط فرهنگی هخامنشیان با ۱. غرب آسیای صغیر: لودیه، داسکلیون و فریگیه هلسپونت و پروپونتیس، شهرهای یونانی غرب آناتولی، کاریه، لوکیه، کلیکیه، کلاینای، گوردیون، فریگیه ۲. شمال دریای اژه: تراکیه و مقدونیه ۳. شبه جزیره یونان نک. (Miller, 2002).
۱۹. به عنوان مثال نک. 1. 2. 1. Xenophon, 1914: 4. 45; 7. 61, 62; 1. 125; Herodotus, 1920-25: 4. 36-43).
۲۰. گزارش‌های رسمی پارسی نیز در این زمینه وجود داشته است که هرودوت از آن‌ها بهره برده است و در جای خود به آن‌ها اشاره خواهد شد.
۲۱. نقشه جغرافیایی که هرودوت در این بخش تشریح می‌کند برگرفته از کتاب جغرافیای هکاتیوس اهل میلئتوس است. (Herodotus, 1920-25: 4. 36-43).
۲۲. در یک چکامه حماسی فریگیه‌ای یکی از اهالی فریگیه اطلاعاتی درباره اقوام ساکن در سرزمین سکاها می‌دهد که به کلی با روایت خود سکاها متفاوت است.
۲۳. Herodotus, 1920-25: 4. 13. هرودوت درباره منشأ سکاها و تاریخ نخستین شهریار آن‌ها علاوه بر روایتی سکایی که ذکر می‌کند به روایتی ایونی نیز در این زمینه اشاره می‌کند 8. Herodotus, 1920-25: 4. طبق گزارشی که هرودوت از روایت یونانیان پونت دریای سیاه (منطقه‌ای در جنوب شرقی دریای سیاه و غرب ارمنستان) آورده است، نخستین شهریار سکاها، سکوت Σκύθην از آمیزش هراکلس و Ηρακλέως و ملکه سرزمین بیابانی سکاها که نیمی زن و نیمی مار بوده به وجود آمده است. با این حال اسطوره سه برادر که پادشاهی به برادر کوچک‌تر می‌رسد در این گزارش یونانی هم وجود دارد و باز هم سه هدیه آسمانی وجود دارد که به برادر کوچک‌تر می‌رسد که یکی کمان، دیگری کمر بند و سومی جامی زرین بوده است. هرودوت به رسمی در میان سکاها اشاره می‌کند که به اهمیت سمبلیک سه شیء آسمانی خصوصاً جام زرین که در هر دور روایت یونانی و سکایی به آن اشاره شده تأکید دارد. طبق گزارش هرودوت، امروزه (در زمان هرودوت) سکاها همیشه جامی در کمر بند خود حمل می‌کنند (Herodotus, 1920-25: 4. 10).
24. Σκύθας καὶ Κελτοσκούθα.
۲۵. این مورخان اخیر از پیروان سنت تاریخ‌نگاری یونانیان آسیای صغیر و سنت آسیایی هخامنشی هستند. هرودوت نیز با این که پدر تاریخ‌نگاری یونان محسوب می‌شود اما تاریخ خود را بر پایه تاریخ‌نگاری آسیایی هخامنشی بنیاد نهاده است.
26. The great empire.
27. Σκύλακα ἄνδρα Καρνανδέα.
۲۸. برای مرور روابط سیاسی ایرانیان و یونانیان در دوره هخامنشی نک. (Schmitt, 2002).
۲۹. الف. فهرست شهری‌ها 3.89: Herodotus, 1920-25: 5. 52 ج. فهرست سپاه هخامنشی 7. 61: Herodotus, 1920-25: 5. 52

منابع

- Boedeker, D. 2011. Early Greek Poetry as/and History, In Andrew Feldherr & Grant Hardy (Eds.), *The Oxford History of Historical Writing: Volume 1: Beginnings to AD 600*, Oxford University Press: 122-147.

- Briant, P. 2002. *From Cyrus to Alexander: A history of the Persian Empire*, Peter T. Daniels (trans.), Winona Lake, Indiana Eisenbrauns.
- Bryce, T. & Zahle, J. 1986. *The Lycians in Literary and Epigraphic Sources* Vol. 1, Copenhagen, Museum Tusculanum Press.
- Bury, J. B. 1909. *The ancient Greek historians*, Harvard Lectures with Litt.D., LL.D., Cambridge, London: Macmillan & Co.
- Calmeyer, P. 1987. Greek historiography and Achaemenid reliefs, Heleen Sancisi-Weerdenburg and Amélie Kuhrt (Eds.) in: *The Groningen Achaemenid History Workshop Achaemenid History, II: The Greek Sources*, Nederlands Instituut voor het Nabije Oosten Leiden: 11-26.
- Craig, M & Others. 2009. Anatolian languages, *Encyclopædia Britannica*, an updated version is available online at <https://www.britannica.com/topic/Anatolian-languages>, (accessed on July 19, 2017)
- Fellows, C. 1840. *An Account of Discoveries in Lycia: Being a Journal Kept During a Second Excursion in Asia Minor*, John Murray, London. Albemarle Street.
- Fellows, C. 1852. *Travels and Researches in Asia Minor, more particularly in the Province of Lycia*, John Murray, London.
- Gutschmid, A. 1889. *Kleine Schriften Kleine Schriften Herausgegeben von Franz Rühl. Erster Band. Schriften zur Aegyptologie und zur Griechischen Chronographie*, Leipzig, Teubner.
- Herodotus, 1920-25. *Histories of Herodotus*, translated by A.D. Godley. Loeb Classical Library, In 4 Vols, Cambridge, Massachusetts, and London, Harvard University Press and Heinemann.
- Jacoby, F. 1986. *Die Fragmente der Griechischen Historiker: Zweiter Teil Zeitgeschichte*, A Universal geschichte und Hellenika, Brill.
- Jenkins, I. 2006. *Greek Architecture and its Sculpture*, Harvard University Press.
- Kaptan, D. 2003. A Glance at Northwestern Asia Minor During the Achaemenid Period, In W. Henkelman & A. Kuhrt (eds.), *The Groningen Achaemenid History Workshop Achaemenid History, XIII: A Persian Perspective, Essays in memory of Heleen Sancisi-Weerdenburg*, Leiden: 189-202.
- Keen, A. G. 1998. *Dynastic Lycia: A Political History of the Lycians and their Relations with Foreign Powers c.545-362 B.C.*, Mnemosyne, Bibliotheca Classica Batava, Suppl. 178, 1 Vol, Leiden.
- Kuhrt, A. 2007. *The Persian Empire*, In 2 Vols, London and New York, Routledge, Taylor and Francis Group.
- Lemaire, A. 1991. Recherches d'épigraphie araméenne en Asie Mineure et en Égypte et le problème de l'acculturation, In H. Sancisi-Weerdenburg & A. Kuhrt (Eds.) *The Groningen Achaemenid History Workshop Achaemenid History VI: Asia Minor and Egypt: Old Cultures in a New Empire*, Leiden, Nederlands Instituut: 199-206.

- Miller. C. M. 2002. Greece: Relations with the Persian Empire ii. Greco-Persian Cultural Relations, *Encyclopædia Iranica* Vol. XI, Fasc. 3: 301-319.
- Momigliano, A. 1990. Persian Historiography, Greek Historiography, and Jewish Historiography, *The Classical Foundations of Modern Historiography*, The University of California.
- Olmstead, A. T. 1948. *History of the Persian Empire*, Chicago, 128-129.
- Osborne, R. 2011. Greek inscriptions as historical writing. In Andrew Feldherr & Grant Hardy (Eds.) *The Oxford History of Historical Writing: Volume 1: Beginnings to AD 600*:97-122.
- Rawlinson, G. 1859. *The History of Herodotus* Vol. I, New York.
- Schmitt. R. 2002. Greece: Relations with the Persian Empire i. Greco-Persian Political Relations, *Encyclopædia Iranica*, XI/3: 292-301, available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/greece-i> (accessed on 23 February 2012).
- Shahbazi, A. S. 1975. *The Irano-Lycian Monuments: the principal antiquities of Xanthos and its region as evidence for Iranian aspects of Achaemenid Lycia*, International Communicators, Institute of Achaemenid Research. Persepolis, Tehran, Printed by Kayhan Press.
- Smith, W. 1872. *Dictionary of Greek and Roman Biography and Mythology by Various Writers*, Vol. 2, John Murray, Albemarle Street.
- Strabo, 1924. *The Geography of Strabo*, H. L. Jones (Ed), The Cambridge, Mass.: Harvard University Press, London, William Heinemann, Ltd.
- Wells, J. 1907. The Persian Friends of Herodotus. *The Journal of Hellenic Studies*, 27: 37-47.
- Wiesehöfer, J. 2003. Hermippus of Smyrna, *Encyclopædia Iranica* Vol. XII, Fasc. 3: 240.
- Xenophon (1914), *Cyropaedia*, in 2 Vols., Walter Miller (tr). Harvard University Press, Cambridge, MA; William Heinemann, Ltd.